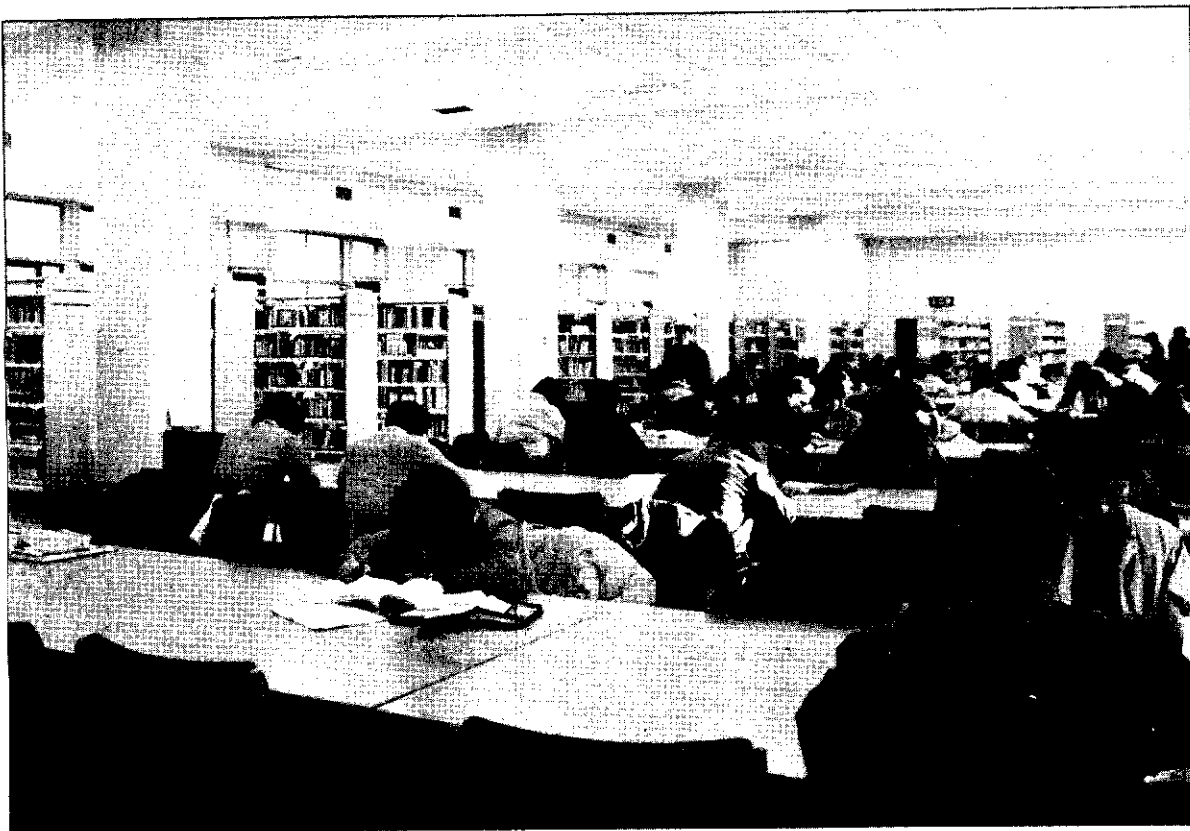




فرمانده علمی دانشگاه تهران

برنامه ریزی پشت درهای بسته توسط تعداد اندکی متخصص بدون نظرخواهی از گروههای آموزشی، بخصوص آنهایی که سوابق طولانی در امر آموزش دارند و بدون روند ارزشیابی مداوم که در هر مقطع به بررسی کیفیت برنامه ها و دگرگونی آنها بپردازد نتیجه منطقی اش همین عدم پویایی است که در حال حاضر شاهد آن هستیم.

اشکال این نیست که برنامه ریزان فعلی به درستی عمل نکرده اند، بلکه هرکس دیگری هم به جای آنها بود نتیجه چندان تفاوت نمی کرد. مسأله این است که نظام دانشگاهی با برنامه ریزی متمرکز جور در نمی آید. زیرا این شیوه قابلیت های گروه های آموزشی را که با صلاحیت ترین مرجع برای برنامه ریزی هستند ندیده می گیرد، انگیزه فعالیت علمی و سازنده را از اعضای هیأت علمی سلب می کند، امکان باب روز کردن برنامه ها یا توجه به شیوه های متمرکز غیر ممکن می شود و طبعاً عدم پویایی برنامه ها سبب می شود که دانشجویان نیز از تحرک علمی لازم بی بهره بمانند.

به نظر می رسد پس از بیش از یک دهه تجربه برنامه متمرکز وقت آن رسیده باشد که به گروه های آموزشی امکان

در ابتدا باید از پیام کتابخانه به خاطر پرداختن به این معضل بزرگ کتابداری ایران سپاسگزاری کنم و آرزو کنم نتایج یک چنین نظرخواهی راه را برای حل این معضل به طریق صحیح و منطقی باز نماید.

۱. اجازه می خواهم با توجه به دوده تجربه در آموزش کتابداری عرض کنم که برنامه های آموزش کتابداری در ایران هیچ گاه آن گونه که باید، متطبق بر نیازهای جامعه نبوده است. در حال حاضر آموزش رسمی در سه مقطع کاردانی، کارشناسی و کارشناسی ارشد در دانشگاه ها و مدارس و مراکز آموزش عالی جریان دارد که ظاهراً یک برنامه دکتری هم به آن اضافه شده که شخصاً کوچکترین اطلاعی از کم و کیف آن ندارم. مشکل کلی که به نظر من در ساختار برنامه های فعلی این سه مقطع مشاهده می شوند ناشی از «متمرکز» بودن آنهاست. این امر سبب شده که برنامه های درسی، پویایی و انعطاف پذیری لازم را برای هماهنگ شدن با پیشرفت های علم کتابداری از یک طرف، و نیازهای بلا فصل جامعه از طرف دیگر نداشته باشد.



داده شود تا در چارچوب نظم کلی دانشگاهی رأساً نسبت به برنامه ریزی اقدام نمایند. در کنار آن روش ارزشیابی دقیق و مستمر و علمی به کار بیفتد و بر حسن انجام برنامه ها نظارتی علمی داشته باشد. در چنین حالتی رقابت سازنده بین گروه های آموزشی شکل می گیرد. رقابت برای برنامه ریزی بهتر جذب نیروی انسانی کارآزموده تر و دانشجویانی لایق تر. در این حالت قابلیت های اعضای هیأت علمی در گروه های آموزشی که به دلیل دنبال کردن برنامه ها ثابت و کلیشه ای تحلیل رفته است مجدداً ظاهر خواهد شد و سبب ایجاد تحرک در گروه های دانشجویی نیز خواهد گردید.

اشکال دیگری که از نظر محتوایی در برنامه های سه مقطع مشاهده می شود و در برنامه های قبلی هم بوده است. حاکم بودن نوعی فن زدگی بیمارگونه است. عقب ماندگی تکنولوژیکی را نمی توان با ندیده گرفتن جامعیت علم کتابداری جبران کرد. کتابداری علمی است که ابعاد گوناگون دارد و در برنامه آموزش آن باید به گونه ای متعادل به همه ابعاد آن بها داده شود.

تنها یک نگاه کلی کافی است تا نتیجه بگیریم که دست پروردگان برنامه های کتابداری در ایران حداکثر اگر کیفیت محتوا و تدریس دروسهای فنی شان هم مطلوب باشد تکنیسین ها خوبی خواهند شد، حال آنکه از برنامه های آموزشی انتظار می رود کتابدارانی لایق و کارداران و با «فرهنگ» پروراند. کتابدارانی که علم خود را در خدمت جامعه بخواهند، شناخت درستی از جامعه خود داشته باشند و در ایجاد ارتباط و ارائه خدمات و اشاعه فرهنگ توانا باشند. لازمه رسیدن به این هدف ایجاد دگرگونی بنیادی در «نگرش» به آموزش کتابداری است.

۲. برای هرگونه اظهار نظر در این باره ابتدا باید شناختی از روشهای تدریس مدرسان وجود داشته باشد. متأسفانه به دلیل قطع ارتباط حرفه ای، اغلب مدرسانی که در گروه های آموزشی مختلف به کار تدریس دروسهای واحدی می پردازند یا یکدیگر را نمی شناسند یا اگر شناختی هم باشد ارتباط علمی با هم ندارند. به عبارت دیگر جایی برای تبادل تجربه ها وجود ندارد. بنابراین می توان گفت با توجه به شرح درسهایی که به آنها دیکته شده، هر کدام با تکیه بر احاطه علمی و تجربه های شخصی به طور سلیقه ای عمل می کنند.

خوشبختانه ماهیت دروسهای اختصاصی کتابداری به گونه ای که به معلم اجازه درجا زدن علمی را نمی دهد. البته به شرط آنکه روش ارزشیابی، علمی و دقیق و مداوم باشد. در شرایط فعلی روش ارزشیابی بسیار مهم و نتایج آن غیر ملموس است. از طرف دیگر تأکید بیش از اندازه بر کمیت، بدون در

نظر گرفتن کیفیت سبب شده افراد به راحتی به تدریس دروسهای گوناگون روی بیاورند. در این شرایط مدرس فرصت عمیق شدن را به دست نمی آورد و همه چیز در سطح باقی خواهد ماند.

در حد اطلاع به نظر می رسد تعداد مدرسانی که دائماً در حال نو کردن معلومات و روشهای تدریس خود هستند اندک است. جو غالب، دنباله روی از سبک و سیاق پیش کسوتان است، بی هیچ نوآوری و ابتکار عمل. زیرا نوآوری یعنی گام برداشتن در راهی نرفته که طبعاً دردسر دارد و هرکسی رهرو این راه نیست.

ناگفته نماند که تمام مسؤولیت یکنواختی در تدریس را نمی توان متوجه مدرسان دانست، چرا که شرایط بیرونی هم استفاده از راه و روش نورا در تدریس تشویق نمی کند و امکانات آن را فراهم نمی آورد. هنوز هم در کلاسهای درس دانشگاه مثلاً برای نمایش دادن یک فیلم یا بردن دانشجویان به یک بازدید باید روزها دوندگی کرد.

۳. اگر کتابخانه در روند کلی هر آموزشی نقش تقویت کننده داشته باشد در آموزش کتابداری نقش آن حیاتی است. یعنی کتابخانه آزمایشگاه و میدان اصلی کسب تجربه عملی و نظری برای دانشجویان این رشته است. لذا وجود کتابخانه های مجهز در کنار گروه های آموزشی عامل تعیین کننده در جریان سالم و پویای آموزش است.

متأسفانه به دلیل تنگناهای گوناگون، کتابخانه های وابسته به گروه های آموزشی کتابداری که باید نمونه کاملی از یک کتابخانه پویا باشند، اغلب نمی توانند به درستی به ایفای نقش پیردازند و از نظر تجهیزات، امکانات مالی و پرسنلی بسیار فقیر هستند. این فقر بخصوص برای دانشجویان کارشناسی ارشد که باید پایان نامه های پژوهشی خود را با استفاده از آخرین دستاوردهای علمی - حرفه ای به انجام برسانند فاجعه آفرین است. با وجود آن اصل بدیهی که تأسیس دوره کتابداری بدون وجود یک کتابخانه مجهز قابل تصور نیست، متأسفانه می بینیم که به راحتی مجوز تأسیس دوره داده می شود بی آنکه حتی یک کتابخانه با حداقل امکانات وجود داشته باشد. وجه مهم تقویت برنامه های آموزش کتابداری تقویت بنیه علمی کتابخانه های وابسته به این گروههاست که طبعاً سبب تقویت توان علمی استادان و دانشجویان برای تحقیق خواهد بود.

۴. ماهیت اغلب دروسهای کتابداری به گونه ای است که تئوری با عمل توأم است و به آزمایشگاههای مختلفی نیاز دارد. از باب مثال دروسهای مرجع بدون حضور در فضایی که انواع کتابهای مرجع در دسترس مدرس و دانشجو باشد قابل تصور





مدیریت کتابخانه یا مجموعه سازی موفق تر از کسی است که اصول مدیریت و قواعد مجموعه سازی را از لابلای متون استخراج می کند، بی آنکه خود حتی یک روز در مقام اداره یک کتابخانه قرار گرفته باشد.

حقیقت امر این است که دست کم برای بنده ضوابط و شیوه گزینش مدرس دانشگاه کاملاً مبهم است. کسانی را می بینم که پس از پایان یک مقطع از تحصیل بدون آنکه حتی یک روز در معرض تجربه عملی قرار گرفته باشند با یک بورس تحصیلی، عازم کسب مدرک عالتر می شوند و در برگشت هم کسی جرأت چون و چرا در توان معلمی آنها را ندارد. وارد دانشگاه می شوند، وقتی جای پای خود را محکم کردند، دنبال کارهایی غیر از تدریس می روند. در کسوت معلمی می مانند و به لطایف المیل از کار معلمی می گیرند چرا که در ابتدا جوهر معلمی در آنها نبوده است. در شرایط کنونی مدرک تحصیلی جای توان معلمی را گرفته است. با سایر رشته ها کاری ندارم چرا که هر رشته شرایط خاصی دارد ولی بخصوص در رشته کتابداری کم نیستند کتابداران فرهیخته و توانمند و با فرهنگی که می توانند با اتکا به تجربه وسیعی که در میدان عمل کسب کرده اند به کار تدریس حیثیت بخشند ولی به دلیل جو مدرک زده خود را از کار تدریس کنار کشیده اند.

برای بنده که خود حدود دودهم در کسوت معلمی خدمت کرده ام بسیار دشوار است که به این حقیقت تلخ اعتراف کنم که بجز موارد استثنایی، حوزه آموزش کتابداری را از داشتن مدرسانی توانمند و فرهیخته و صاحب رأی بی بهره می بینم.

همه در دانشگاهها راجع به کیفیت فقط صحبت می کنند، ولی آنچه در آیین نامه های ریز و درشت ارتقای کمترین ارزش را دارد معلم خوب بودن است. کم بها دادن به کار تدریس، مدرک زدگی بیمارگونه و ندیده گرفتن تجربه، نبودن شیوه های صحیح ارزشیابی، بر بها دادن به کمیت و فراموش کردن کیفیت، این گونه صحنه را خالی کرده است.

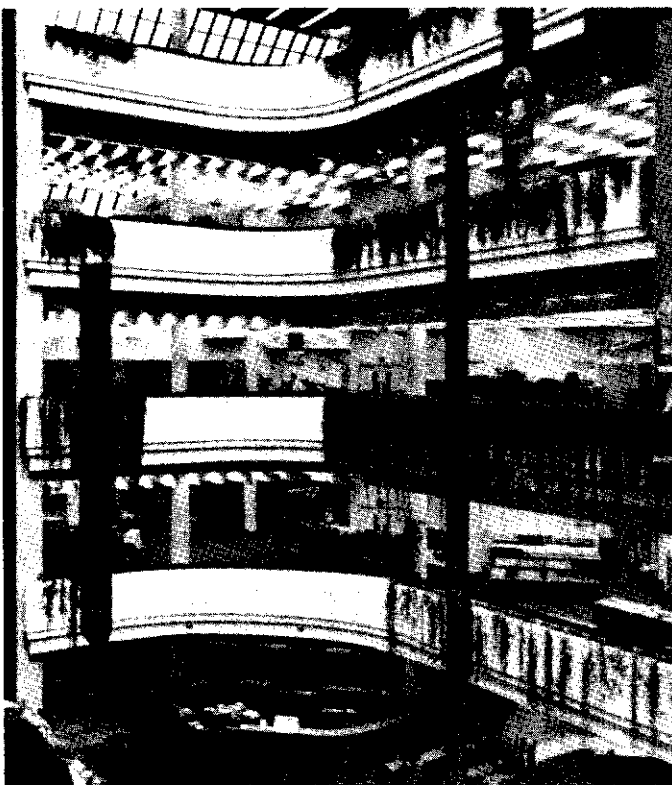
۶. کتابداری رشته ای است که با رشته های چندی نزدیکی و تداخل ماهوی دارد. اینکه اغلب گروههای آموزشی کتابداری در دانشکده های علوم تربیتی جای گرفته اند شاید نتیجه یکی از این تداخلهاست. کتابخانه در معنای وسیع کلمه یک نهاد آموزشی هم هست. لذا حضور گروه کتابداری در دانشکده های علوم تربیتی چندان بی منطق نیست. البته همین رابطه را هم مثلاً می تواند با رشته های مختلف علوم اجتماعی مثل ارتباطات و جامعه شناسی داشته باشد.

به هر حال یک گروه آموزشی نمی تواند بدون وابستگی به

نیست. همین طور است درس هایی که ماهیت فنی دارند. لذا، علاوه بر کتابخانه مجهز، وجود آزمایشگاههای متعدد که در آن دانشجویان با آخرین دستاوردهای علمی و فنی حرفه خود آشنا شوند و همین طور آزمایشگاه سمعی و بصری که امکان استفاده از رسانه های غیر کتابی را در کار آموزش ممکن سازد ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

۵. اعتقاد کلی بنده این است که معلمی در هر سطح که باشد جوهری می خواهد که در هر کسی نیست. می توان علامه دهر بود ولی این تضمین نمی کند که فرد معلم خوبی هم باشد. معلم دانشگاه را نمی توان تربیت کرد. صرف دارا بودن مدرک تحصیلی بالا هم جواز معلمی را صادر نمی کند. تنها کسانی که جوهر معلمی دارند و علاوه بر معلومات نظری به اصطلاح خاک گود خورده اند و در عرصه عمل هم دست دارند می توانند سختیها را تحمل کنند، خود را بسازند، معلومات خود را گسترش دهند، در راههای ترفته گام بگذارند و خود را به آب و آتش بزنند تا تبادل دانش و اطلاعات در بستری سالم صورت گیرد.

از باب مثال، کتابدار متخصصی که خود یک کتابخانه را تأسیس کرده، قدم به قدم آن را پیش برده و به بهترین شکل ممکن آن را اداره می کند به مراتب در کار تدریس درس



یک نهاد مادر، به حیات علمی خود ادامه دهد. برای کسب استقلال باید تبدیل به دانشکده شود که البته با توجه به ابعاد گسترده‌ای که کتابداری و علوم وابسته پیدا کرده، قابلیت تبدیل شدن به یک دانشکده را دارد مشروط بر آنکه شرایط علمی دانشکده شدن را احراز نماید. در شرایط فعلی شخصاً فکر می‌کنم که گروه‌های کتابداری با رشته‌های علوم ارتباط اجتماعی ارتباط نزدیکتری داشته باشند تا با سایر رشته‌هایی که ذکر شد.

۷. مشکل گزینش دانشجورا نمی‌توان تنها مربوط به این رشته دانست. مشکل، مشکل عمومی است. علاقه‌داوطلبان به رشته و داشتن توانایی علمی برای تحصیل از شرط‌های اساسی است که در شیوه‌گزینش فعلی کلاً ندیده گرفته می‌شود. در مقاطع کاردانی و کارشناسی، تجربه کنکور سراسری در سالهای اخیر نشان دهنده این مسأله است که اکثریت دانشجویانی که برای تحصیل به گروه کتابداری می‌آیند فاقد علاقه و شناخت کافی از رشته هستند. در مواردی هم توان علمی لازم را برای حضور موفق در برنامه ندارند و تعدادی از آنها می‌مانند. علاقه‌مند می‌شوند و کتابداران خوبی هم می‌شوند ولی بیشتر آنها با بی‌علاقگی و افسردگی تا پایان برنامه می‌مانند، جایی را اشغال می‌کنند، باری به هر جهت درس می‌خوانند و با نمره‌های ضعیف بی‌آنکه بدانند که خواهند بود و چه خواهند شد گروه را ترک می‌کنند.

خاطرهم هست از سه دوره آموزش کتابداری در مقطع کارشناسی که قبل از انقلاب در گروه آموزشی کتابداری دانشگاه تهران برگزار شد گزینش دانشجو در دو دوره آن به عهده خود گروه بود. اکنون که زندگی حرفه‌ای این دانش‌آموختگان را مرور می‌کنم همگی را از سرآمدان کتابداری ایران می‌بینم که هر کدام در هر مکانی که قرار گرفته‌اند به ارائه خدمات ارزنده‌ای نسبت به جامعه نایل آمده‌اند.

در کارشناسی ارشد هم کم و بیش وضع به همین منوال است. گزینش متمرکز شده است کسانی به وادی کتابداری پا بگذارند که نه شناخت و علاقه‌ای به رشته دارند و نه حتی می‌خواهند پس از فارغ التحصیل شدن به این کار بپردازند. فقط به مدرک چشم دوخته‌اند. می‌آیند، جایی را اشغال می‌کنند، برای تربیت آنها نیرو و بودجه صرف می‌شود ولی پس از فارغ التحصیل شدن به سرکارهای قبلی خود برمی‌گردند، بی‌آنکه تأثیری بر روند کتابداری ایران بر جای بگذارند. این در حالی است که علاقه‌مندان بسیاری که شاغل در کتابخانه‌ها هستند یا در مدارج پایین‌تر در رشته کتابداری درس خوانده‌اند پشت در می‌مانند.

نتیجه عملی این شیوه‌گزینش هرزرفتن سرمایه‌های مادی و معنوی است بی‌آنکه جامعه بتواند از نتایج آن مشفع شود. تحصیل در رده‌های بالا جایز نیست که به کسی اعطا شود. سرمایه‌گذاری جدی برای تربیت نیروی انسانی است تا کتابخانه‌ها را از رکود درآورند.

۸. ضرورت تأسیس یک مقطع تحصیلی در برنامه‌های آموزشی در ارتباط با نیازهای جامعه مطرح می‌شود. ظاهراً در این ارتباط مشکلی وجود دارد. از باب مثال دوره کاردانی کتابداری به قصد تربیت نیروی انسانی برای اداره کتابخانه‌های کوچک عمومی و مدارس تأسیس شد، حال آنکه نه آموزش و پرورش و نه کتابخانه‌های عمومی، هیچ یک به جذب این نیروها نپرداخت و حتی در مواردی هم موسسه‌هایی که بالقوه می‌توانستند از این نیروی انسانی بهره بگیرند خود به طور جداگانه به تربیت نیرو پرداختند. نتیجه این شد که کاردانه‌ها جذب کتابخانه‌های دانشگاهی و تخصصی شدند و حال آنکه اصولاً برای کار در آنجا تربیت نشده بودند.

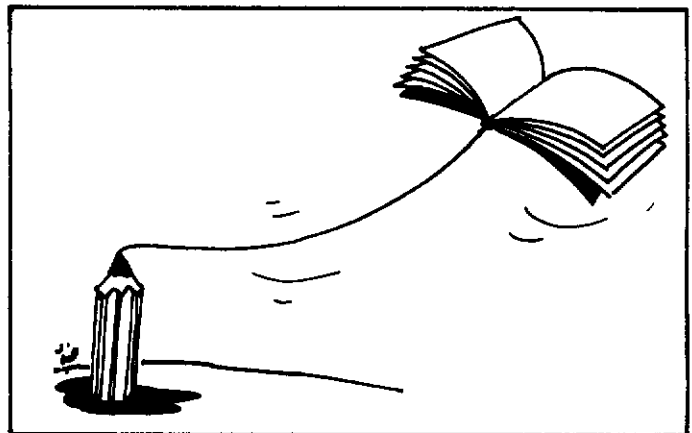


بنابراین، اگر هماهنگی بین دانشگاه‌ها و نهادها و سازمانهایی که بالقوه جذب‌کننده نیرو هستند وجود نداشته باشد تربیت نیرو راه خطایی را می‌پیماید. من به هیچ وجه منکر ارزش دوره‌های کوتاه مدت نیستم، چه بسا ممکن است جامعه نیازمند تربیت نیروی انسانی به طور ضربتی باشد و یا در شرایطی پرسنل کتابخانه‌ها نیازمند شرکت در دوره‌های بازآموزی باشند تا با تکنیکها و ابزارهای نوین حرفه خود آشنا شوند. مقوله دوره‌های کوتاه مدت مقوله





دیگری است، ولی اینکه هر مؤسسه خود مجوز تربیت نیروی انسانی بگیرد درست نیست. هر نهاد یا تشکیلاتی در جامعه وظیفه‌ای را به عهده دارد و دانشگاهها و مدارس عالی هم وظیفه دارند بخشی از نیروی انسانی مورد نیاز جامعه را تأمین کنند. حال اگر دست‌پروردگان نظام آموزشی نیازموسسه‌ها را برآورده نمی‌سازند باید با ایجاد همکاری بیشتر بین نهادهای برنامه‌ریزی و سازمانهایی که نیازمند نیروی متخصص هستند مشکل را حل کرد و برنامه‌ها را به نیازهای جامعه نزدیک نمود، نه اینکه به هر سازمانی اجازه داد خود دوره آموزشی دایر نماید.



۹. اصولاً هیچگونه رابطه عملی بین گروههای آموزشی وجود ندارد؛ مثلاً در حال حاضر در شهر تهران ۶ مرکز به آموزش رسمی کتابداری می‌پردازد که عملاً هیچ گونه ارتباطی بین این مراکز وجود ندارد. ممکن است مدرسانی در چند مرکز تدریس کنند ولی آن ارتباط علمی که سبب تبادل اطلاعات و تجربه‌ها می‌شود وجود ندارد. دیگر وضع ارتباط با گروههای شهرستانی را می‌توان قیاس کرد.

منطق حکم می‌کند که بین همه گروههای آموزشی نوعی ارتباط علمی مستمر وجود داشته باشد تا از طریق تبادل تجربه به غنای آموزش افزوده شود. در حال حاضر جامعه کتابداری ایران از کمبود یک انجمن حرفه‌ای به شدت لطمه می‌بیند، که طبعاً بخشی از این لطمه متوجه آموزش کتابداری است. هر چه دیرتر به ایجاد شکل حرفه‌ای بپردازیم ضررهای آن بیشتر و عمیق‌تر خواهد بود.

۱۰. از سایر گروههای آموزشی چندان اطلاعی ندارم ولی در دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران این رابطه را بسیار ضعیف ارزیابی می‌کنم. سالها با ما همجوار هستند نه می‌دانند کتابداری چیست و چه می‌تواند برای آنها بکند و نه می‌خواهند بدانند. تنها رابطه، تدریس ۲ واحد درس آشنایی با استفاده از



کتابخانه است که گروه کتابداری برای آنها تدریس می‌کند. در گذشته وجود برنامه‌های کهاد این خاصیت را داشت که اجازه می‌داد دانشجویان تعدادی از واحدهای درسی خود را در رشته‌های همجوار بگذرانند. ما دانشجویانی از رشته‌های همجوار داشتیم که پس از فارغ التحصیلی با استفاده از رشته فرعی خود کار را شروع کردند. برنامه‌های کهاد را برای ایجاد ارتباط منطقی بین رشته‌ای بسیار مثبت می‌بینم. همین طور گذاشتن درسهای انتخابی یا آزاد که دانشجویان رشته‌های همجوار را با برنامه‌های سایر رشته‌ها آشنا نماید. بخصوص رشته کتابداری که به دلیل نیاز همه رشته‌ها به استفاده صحیح از منابع کتابخانه می‌تواند به همه دانشجویان در همه رشته‌ها بخصوص رشته‌های همجوار کمک کند.

پیشنهاد شخصی من این است که روی برنامه‌های کهاد کمی بیشتر فکر شود و تلاش شود با رفع نواقصی که در گذشته داشت دوباره از سر گرفته شود یا دست کم در رشته‌های همجوار دروس انتخابی و آزاد دایر گردد.

۱۱. قبلاً عرض شد که سرمایه‌گذاری برای تربیت نیروی انسانی اگر بدون ارزیابی صحیح از نیازهای کوتاه مدت و بلند مدت جامعه باشد سرمایه‌گذاری عبثی خواهد بود. متأسفانه در حال حاضر نیازهای جامعه در جهت دیگری سیر می‌کند و آموزش کتابداری هم راه خود را طی می‌کند. نتیجه اینکه کتابخانه‌های عمومی شهری و روستایی ما هنوز کتابدار دوره دیده ندارند. مدارس ما همچنان بدون کتابخانه و کتابدارند و از همه دردآورتر اینکه اغلب کتابخانه‌های بزرگ دانشگاهی ما را هم غیر کتابداران اداره می‌کنند.

۱۲. مشکل آموزش کتابداری به گونه‌ای نیست که بشود برای آن نسخه‌ای پیچید. بر رسیهای اساسی لازم دارد. شاید نتیجه این نظرخواهی جنبه‌های پنهان و ریشه‌های اساسی مشکل را آشکار کند. آنچه ذکر می‌کنم نکته‌های بسیار کلی است که به نظرم می‌رسد.

در درجه اول مقدم سپردن اختیار برنامه‌ریزی، گزینش است و حتی الامکان گزینش دانشجویان گروههای آموزشی ضرورت است. اگر سپردن گزینش دانشجویان به گروهها ممکن نباشد، دست کم باید ضوابط اعلام شده گروههای آموزشی در دفترچه‌های کنکور ثبت شود تا هر گروه آموزشی بتواند نیروی دلخواه را جذب نماید و علاقه‌مندان و کسانی که توانایی علمی لازم برای وارد شدن به این حرفه را دارند در آن مشغول به تحصیل شوند. دیگر آنکه هر چه سریعتر نسبت به تشکیل یک انجمن حرفه‌ای اقدام شود تا ارتباط علمی قطع شده بین کتابداران ایران دوباره برقرار گردد.